



تأثیر جنبش‌های نوین عربی بر روند دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه

فاطمه عبایی^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۵

چکیده

این مقاله سعی دارد به یک سؤال پاسخ بگوید: آیا امکان بروز و ظهور «دموکراسی» در خاورمیانه وجود دارد؟ خاورمیانه‌ای که به مدت نیم قرن در زیر لوای اقتدارگرایی حکمرانان خود سکوت اختیار کرده بود، گویی نیاز به فردی داشت که خود را به آتش بکشد تا آتش خشم میلیون‌ها عرب مسلمان را به حکمرانان نالایق خود نشان دهد. اما به زیر کشیدن و سقوط دیکتاتورها به تنهایی نمی‌تواند میلیون‌ها جوان مصری، لیبیایی، تونسسی، اردنی، بحرینی و... را به رؤیای «دموکراسی» برساند. «دموکراسی» در حال حاضر به عنوان محبوب‌ترین شکل اداره حکومت، مورد تأیید شهروندان و نیز روشنفکران می‌باشد. خاورمیانه، در حال گذار به «دموکراسی» است. گروهی از نظریه‌پردازان گذار به دموکراسی همچون «فلیپ اشمیتز» و «تری کارل» معتقدند که با بروز انقلاب‌ها از پایین، امکان گذار به «دموکراسی» وجود ندارد و دموکراسی فقط از طریق اصلاحات و از بالا امکان پذیر می‌باشد. پیش‌بینی در مورد آینده «دموکراسی خواهی» در منطقه حساس خاورمیانه، که شاید بتوان گفت در آن تأثیر نیروهای خارجی کمتر از تأثیر نیروهای داخلی نیست، بسیار دشوار است. در هر صورت شاهد ظهور یک «خاورمیانه جدید» و شاید شاهد ظهور «موج چهارم دموکراسی» می‌باشیم.

واژگان کلیدی:

اقتدارگرایی، دموکراسی صوری، عدم مشروعیت، گذار به دموکراسی، موج چهارم دموکراسی.

مقدمه

با فروپاشی دولت عثمانی و تجزیه قلمرو آن به دولت - ملت‌های گوناگون و ورود ایدئولوژی‌های غربی، کشورهای مسلمان دچار یک رکود و سردرگمی ایدئولوژیکی شدند. آن‌ها در مقطعی با «ناسیونالیسم» و در زمانی دیگر با بازگشت به «اسلام» به این سردرگمی پاسخ دادند؛ اما در نهایت پاسخ آن‌ها نتوانست مردم این منطقه را به سوی شکوفایی اقتصادی و فرهنگی برساند. شکست حقارت‌بار میلیون‌ها عرب تنها بر ۳ میلیون اسرائیلی، هرگز از حافظه تاریخی مردم منطقه پاک نشده است. درآمد سرشار نفت نتوانست بی‌لیاقتی و عدم‌کارایی حکمرانان را حل نماید و مرهمی بر زخم حقارت عرب‌های منطقه بگذارد. دسترسی به دنیای اطلاعات، جهان را به یک «دنیای شیشه‌ای» تبدیل کرده است و حاکمان مستبد در این دنیا نمی‌توانند دیگر به تحمیق دوباره مردم بپردازند. این موضوع شکاف ملت و دولت را در این منطقه به خوبی نمایان کرده است. ملت‌های مخالف با حضور ابرقدرت‌های جهانی در منطقه و دولت‌های وابسته به این ابر قدرت‌ها یکی از مهم‌ترین شکاف‌های ملت و دولت بوده است.

جوانان حاضر در جنبش نوین عربی به دنیا نشان دادند که پایان عصر استبداد شرقی فرا رسیده است، این که چه نظام دیگری با چه کیفیتی، جایگزین می‌شود، غیرقابل پیش‌بینی است. مسائلی همچون بی‌سوادی، فساداقتصادی، اقتصاد تک محصولی و... نشان دهنده دشوار بودن گذار به دموکراسی در این منطقه است. تاکنون سه موج دموکراسی در جهان اتفاق افتاده است، «موج اول»؛ با انقلاب آمریکا و فرانسه ظهور می‌کند، موج دوم؛ با آغاز جنگ جهانی دوم در ژاپن، آلمان، ایتالیا به وجود می‌آید و موج سوم؛ در آغاز دهه ۷۰ با کودتای افسران جوان در پرتغال، اسپانیا و کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد. موج‌های دموکراسی تغییرات شدیدی را در بسیاری از قسمت‌های جهان به وجود آورد.»

(The fourth wave ..., Journal of International Womens Studies Vol. 12 No.3)

«هانتینگتون» در کتاب خد با نام «موج سوم دموکراسی»، برای هریک از این دوره‌ها، یک موج برگشت در نظر می‌گیرد. او عنوان می‌کند امواج «دموکراسی» در بعضی از کشورها روند معکوس پیدا کرده و به شکل سنتی اقتدارگرا باز می‌گردد؛ در این زمینه باید چشم به آینده دوخت. وقتی «موج چهارم دموکراسی» از تونس آغاز شده است و سراسر خاورمیانه عربی را به لرزه درآورده است، موج بازگشت آن به چه صورت خود نمایی می‌کند.

دیکتاتورهایسی که حاضر نبودند با روش مسالمت آمیز عرصه قدرت را ترک کنند و برای پایان حکومتشان نیاز داشتند خون بریزند، به آسانی در عرض چند روز یا چند ماه به بدنامان تاریخ پیوستند، آیا دوباره به عرصه سیاست خاورمیانه باز خواهند گشت؟

دموکراسی

در پاسخ به این سؤال که بهترین و کارآمدترین شکل حکومت، کدام نوع حکومت می‌باشد، گویی تنها یک پاسخ وجود دارد و بیشتر شرکت‌کنندگان در اعتراض‌ها یا در انقلاب‌ها آن را با «دموکراسی» پاسخ می‌دهند. به گفته «کارل پوپر»^۱، «دموکراسی» بهترین شیوه حکومتی نیست، بلکه بهترین شیوه حکومتی است که تا به امروز شناخته شده است؛ شکلی از حکومت که در پذیرش آن یک وفاق جهانی وجود دارد. حقانیت و مشروعیت «دموکراسی» به عنوان بهترین نوع فرمانروایی از اروپا و آمریکا خارج شده و در سراسر جهان نفوذ کرده است. اینک همه نظام‌های سیاسی برای کسب مشروعیت و تداوم حیات خود از برچسب «دموکراسی» سود می‌برند و با ایجاد بعضی از نهادهای سیاسی دموکراتیک، مدعی چنین حقانیت و مشروعیتی هستند.

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه یونانی «دموس»^۱ - به معنی «مردم و کراسیا»^۲ - و به معنی قدرت. امروزه با توجه به گوناگونی دموکراسی‌های موجود در جهان، می‌توان از انواع دموکراسی نام برد به قول «ویلسون»، «دموکراسی در هیچ دو کشوری یکسان نیست». (عالم، ۱۳۸۹: ۲۹۵) در این جا می‌توان از دو نوع دموکراسی «حداقلی» و «حداکثری» نام برد. دموکراسی به معنای حداقلی آن، یعنی شیوه‌ای از حکومت و یا «تکنولوژی سیاسی»؛ که در آن اقتدار سیاسی از طریق رقابت و مشارکت در انتخابات به واسطه احزاب سیاسی، از رأی و رضایت اکثریت مردم به عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشأت می‌گیرد. در «دموکراسی به معنای حداقلی» آن، حزب یا گروه حاکمه منتخب مردم بر اساس انتخابات آزاد، رقابتی و منظم، قدرت دولتی را برای مدت معین به دست می‌گیرند و در جهت اهداف اعلام شده خود عمل می‌کنند. به طبع در «دموکراسی حداقلی» یا دموکراسی به عنوان روش و تکنولوژی، سیاست و حکومت نیازمند تضمین آزادی‌های عمومی به ویژه آزادی بیان و اجتماع و حزب و دسته‌بندی سیاسی و انتقال آزاد اطلاعات و رقابت ایدئولوژیک در عرصه عمومی است، که لوازم حداقل دموکراسی به شمار می‌روند. «دموکراسی حداقلی» مفهومی سیاسی است؛ یعنی در عرصه سیاست و روابط قدرت نمودار می‌شود در حالی

۱- karl popper: فیلسوف اتریشی - آلمانی

که «دموکراسی حداکثری»، مفهومی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که در آن باید آزادی‌ها و حقوق مدنی و عمومی در معنای سیاسی آن به واسطه برقراری میزانی از توزیع عادلانه و عدالت اجتماعی از پشتوانه لازم برخوردار شوند. به نحوی که همه گروه‌های ذی‌نفع و طبقات اجتماعی بتوانند به نسبت با شیوه‌ای برابر در حوزه قدرت دولتی رقابت و مشارکت کنند و در نتیجه فرهنگ دموکراتیک در سطح کل جامعه و رأی‌نخبگان سیاسی، گسترش یابد. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳)

در واقع، «دموکراسی حداکثری»، دارای سه جنبه: اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و گفته می‌شود تا زمانی که هر سه جنبه در جامعه وجود نداشته باشد، دموکراسی کامل نخواهد بود. منظور از جنبه اجتماعی دموکراسی آن است که تبعیضات براساس طبقه، کیش و آیین، رنگ پوست و جنسیت نباید وجود داشته باشد. دموکراسی اقتصادی حق کار، فراغت، دستمزد عادلانه و حق نامحدود بهره‌مندی از زندگی را به رسمیت می‌شناسد. جنبه سیاسی دموکراسی بر وجود حقوق سیاسی، یعنی حق رأی دادن، حق اعتراض به انتخابات و حق رسیدن به مقامات عالی دلالت دارد. برای اعمال مؤثر این حقوق، فرد باید از آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و دیگر آزادی‌های سیاسی و مدنی برخوردار باشد. (عالم، ۱۳۸۹: ۲۹۳)

علاوه بر دو نوع دموکراسی که به آن اشاره شد، دو نوع دیگر دموکراسی وجود دارد که برای شناخت نوع حکومت در کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار کاربردی است. با نگاهی گذرا به این دو نوع دموکراسی، می‌توان فهمید مدعیان داشتن حکومت دموکراتیک در خاورمیانه از کدام نوع دموکراسی سخن می‌گویند.

۱- دموکراسی صوری یا نمایشی: نوعی نظام «الیگارشی» است که دارای برخی نهادهای دموکراتیک صوری و نمایشی باشد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۲) در کشورهای عرب خاورمیانه این نوع دموکراسی را می‌توان به «دموکراسی موروثی» تعبیر نمود. انتخابات به عنوان یک رکن اصلی دموکراسی وجود دارد ولی برای رأی دادن، تنها یک گزینه به عنوان کاندیدا به رأی گذاشته می‌شود و ریاست جمهوری‌های ۲۰ یا ۳۰ ساله را می‌توان در این نقطه از جهان یافت. به طور کلی «الیگارشی‌های سنتی» در پس تشکیلات و اشکال ظاهری «دموکراسی» حکومت می‌کنند و تا وقتی این تشکیلات و اشکال به عنوان پوشش و پرده‌ای بر اقتدار الیگارشی‌ها عمل کنند، دموکراسی صوری تداوم می‌یابد. اما وقتی اشکال و تشکیلات مذکور خصلت ماهوی بیشتری پیدا کنند، حرکتی به سوی شبه دموکراسی صورت می‌گیرد. پایان یا زوال دموکراسی نمایشی سر آغاز یک حکومت نظامی است.

۲- شبه دموکراسی: ساز و کار گذار از «دموکراسی صوری» به «شبه دموکراسی» را معمولاً باید در نزاع‌های درونی الیگارشی حاکم و امکان تقویت اشکال و تشکیلات دموکراتیک

توسط برخی از جناح‌ها بر ضد برخی دیگر جستجو کرد. تکوین «شبه دموکراسی» به این معنا خود اغلب متضمن فرآیند شکل‌گیری «الیگارشی جدید» است، که مرکب از کسانی است که شأن خود را مرهون تبار و حسب و نسب یا وابستگی به الیگارشی سنتی نمی‌دانند و معمولاً از ضرورت نوسازی، ناسیونالیسم و توسعه اقتصادی حمایت می‌کنند. چنین گروه‌های نوخاسته‌ای که معمولاً مرکب از اعضای طبقه متوسط جدیدند، دموکراسی صوری را به سوی شبه دموکراسی سوق می‌دهند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۳) در این نوع دموکراسی نقش نهادهای دموکراتیک پررنگ‌تر می‌شود و ساختار قدرت پذیرای نظرات مخالف شده و اجازه تشکیل احزاب سیاسی و سازمان‌های غیردولتی را صادر می‌کند. «داونز» در کتاب «نظریه‌های اقتصادی»، هشت شرط را برای استقرار نظام‌های سیاسی دموکراتیک مطرح کرد:

- ۱- حزب یا ائتلاف حزبی انتخاب شده بتواند حکومت کند.
 - ۲- انتخاب دوره‌ای.
 - ۳- حق رأی برای همه شهروندان.
 - ۴- یک فرد، یک رأی.
 - ۵- احزابی که برنده نشدند تلاش نکنند حکومت را ساقط کنند.
 - ۶- حکومت فعالیت اپوزسیون را محدود نکند.
 - ۷- حداقل دو حزب در انتخابات رقابت کنند.
 - ۸- حزب با اکثریت بتواند تا زمان انتخابات بعدی حکومت کند. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۷۳)
- در «دموکراسی‌های صوری» و «شبه دموکراسی‌ها» می‌توان به وضوح دید که این هشت شرط یا به صورت نیمه وجود دارند و یا اساساً شکل نمی‌گیرند. با مشخصات بیان شده در مورد دموکراسی‌ها، در اینجا می‌توان مبحث «موج چهارم دموکراسی» را بیان نمود، موجی که این بار در شرق اتفاق افتاد:

موج چهارم دموکراسی^۱

تا جنگ جهانی دوم، چندین موج دموکراسی، جهان را دگرگون کرد؛ اما جهان عرب در برابر این موج‌ها مقاومت نمود. «موج‌های دموکراسی» تغییرهای شدیدی را در بسیاری از نقاط جهان به وجود آورد و این در حالی بود که جامعه عرب با لذت و حسرت به فرو ریختن دیوار برلین و امواج دموکراسی نگاه می‌کرد. آن‌ها سال‌ها می‌خواستند قسمتی

از امواج دموکراسی در جهان باشند، اما امید آن‌ها در مقابل مقاومت رژیم‌هایشان در برابر تغییرهای جهانی بیهوده و پوچ بود. آن‌هم به این علت که نیروهای دموکراسی در این کشورها به شدت سرکوب می‌شدند. (The fourth wave, Vol. 12 No.3)

با این توضیح مختصر اولین موضوعی که در این‌جا مجال بررسی دارد واژه «موج» می‌باشد. این کلمه دارای خصوصیتی است که دکتر «مسعود شهرام‌نیا» به آن می‌پردازد: تعبیر موج در مورد تحولات و حرکت دموکراسی خواهی اخیر را از این رو به کار می‌بریم که این تحولات، همانند موج از یک نقطه به نقطه دیگر سرایت و گسترش پیدا می‌کند. نکته دیگر این است که موج‌ها حالت رفت و برگشتی دارند. در این امواج دموکراسی خواهی نیز ما قطعاً شاهد برگشتی خواهیم بود؛ یعنی اولاً حتماً در همه کشورها این تحولات منجر به نتیجه نخواهد شد. ثانیاً در مواردی شاهد برگشت خواهیم بود. بنابراین بعد از این موج دموکراسی و پیروزی برخی از جنبش‌های دموکراتیک؛ در مواردی شاهد بازگشت نظام‌های استبدادی خواهیم بود. (شهرام‌نیا: ۱۳۹۰) مورد بعدی که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، خصوصیات منحصر به فرد موج چهارم می‌باشد؛ با وجود این‌که موج دموکراسی خواهی اخیر در استمرار موج‌های قبلی است، اما تفاوت‌هایی نیز با موج‌های قبلی دارد که در ذیل به آن اشاره خواهد شد:

۱- خاستگاه این موج‌ها شرق است. درست است که بازهم مانند موج‌های قبلی مهم‌ترین خواسته مردم برقراری دموکراسی و تقاضا برای افزایش مشارکت سیاسی است، اما برخلاف موج‌های قبلی، نقطه آغاز این موج شرق و منطقه خاورمیانه است.

۲- مردمی‌تر و خودجوش‌تر است. در این بیداری سراسری، نکته مهمی نهفته است و آن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ملت‌ها از یکدیگر بدون نقش دولت‌ها است؛ یعنی فرآیندی که دولت‌ها در آن نقشی نداشته و حتی خود به دنبال ممانعت از تحقق آن هستند. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که صحنه بین‌الملل از دیپلماسی دولت‌ها به سمت دیپلماسی ملت‌ها در حال گسترش است و اکنون این ملت‌ها هستند که برای جهان تصمیم می‌گیرند نه دولت‌ها.

(روزنامه ملت، ۱۳۹۰/۸/۹)

۳- حرکت دموکراسی خواهی مثل سایر امواج جریان دموکراسی خواهی، از کشوری به کشور دیگر سرایت می‌کند که برای آن اصطلاح «دومینوی انقلابی» را به کار می‌برند.

۴- تفاوت دیگر این موج با موج‌های قبلی این است که این موج بسیار مبتنی بر «انقلاب ارتباطات» است. در بعضی از محافل و رسانه‌ها تعبیر «انقلاب فیس بوکی» یا «انقلاب اینترنتی» را برای انقلابی که در حال حاضر در کشورهای عربی در حال وقوع است به کار می‌برند. یعنی دنیای ارتباطات و فضای مجازی به شدت در این موج مؤثر بوده است. استفاده از تکنولوژی مدرن ارتباطی نظیر تلفن‌های همراه، شبکه‌های اجتماعی مانند

فیس‌بوک و توئیتر آن‌ها را سازماندهی کرد.

«اینترنت با ایجاد اشکال نو تعامل و افزایش روابط، فراهم آوردن فضای ملاقات برای افراد دارای علایق مشترک و غلبه بر محدودیت‌های مکان و زماند و ترویج گفتگوی آزاد و دموکراتیک در جوامع اینترنتی، به تقویت اقدامات دسته جمعی می‌پردازد و از این طریق مشارکت سازمانی را گسترش می‌دهد. در واقع فناوری اطلاعات به افزایش مهارت‌های فردی در تشکیل گروه‌های مشابه می‌انجامد.» (مستقیم، ۱۳۸۹: ۲۹۰)

در واقع، بخش مهمی از تحولات «تونس» به نقش تکنولوژی باز می‌گردد. «میشل فوکو»، در بحث انقلاب ایران از «نوار کاست» سخن به میان می‌آورد؛ زمانی که امام خمینی در نجف سخنرانی می‌کردند این سخنرانی روی نوار کاست ضبط شده و دست به دست در داخل کشور می‌چرخید. این امر در سطح خود و در آن زمان، نوعی انقلاب بود، انقلابی که «میشل فوکو» از آن به «چهره چهارم قدرت» یاد می‌کند. در «تونس» نیز، به دلیل فضای بسته رسانه‌ها اگر هیچ شبکه خبری یا رسانه صوتی - تصویری نتوانست خودسوزی آن جوان تونسی را بازتاب دهد، در عوض تلفن همراه و بلوتوث کار خود را کرد؛ به طوری که توزیع تصاویر باعث واکنش دولت و بازدید «بن علی» از فرد آسیب دیده شد. هرچند که آن فرد چندی بعد فوت کرد. (باقی، ۱۳۸۹: ۳) در واقع تکنولوژی مدرن ارتباطی تأثیر شگفت‌انگیزی در میل مردم به زندگی در جهان آزاد و جامعه باز داشته است و می‌تواند به عاملی علیه سیستم موجود تبدیل شود.

۵- در این موج محوریت «لیبرال دموکراسی» مشاهده نمی‌شود که این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به تقریب می‌توان گفت در موج‌های قبلی، ایدئولوژی «جنبش‌های دموکراتیک» بیشتر مبتنی بر لیبرال دموکراسی بود. یعنی در کنار دموکراسی خواهی به دنبال «لیبرالیزه» کردن جامعه و ایدئولوژی لیبرالیسم نیز بودند. این بار کمتر چنین گرایشی دیده می‌شود. منظور این نیست که این جنبش، حرکتی کاملاً مذهبی است؛ عناصر مذهبی در آن بسیار پررنگ است، خواست‌ها و گرایش‌های مذهبی در این جنبش‌ها قوی است و به دلیل این که نقطه شروع آن کشورهای غربی نیست و حالت خودجوش دارد، نمی‌توانیم آن‌ها را «جنبش‌های لیبرالی» بدانیم. این نکته با ارزشی است چرا که نشان می‌دهد «دموکراسی» را می‌توان فارغ از «لیبرالیسم» به دست آورد. برخلاف نظری که غربی‌ها و امثال «فوکویاما» بر آن اصرار دارند، تنها بستری که می‌تواند منجر به رشد دموکراسی شود بستر لیبرالیسم است، این تحولات ثابت می‌کند که «دموکراسی» را به مثابه یک روش اداره حکومت حتی در کشورهایی که نظام فکری متفاوتی دارند و در بین مردمی که چه بسا اعتقاد چندانی به لیبرالیسم ندارند نیز، می‌توان یافت. بنابراین باید گفت وجه مشابهت تحولات اخیر خاورمیانه

با جنبش‌های موفق قبلی که در موج‌های قبلی از آن یاد می‌شود، «دموکراتیک» بودن است و وجه تفاوت آن این است که این موج لزوماً «لیبرالی» نیست. بحث این نیست که این جنبش‌ها ضد لیبرالی هستند؛ بلکه سخن در این است که ایدئولوژی لیبرالی بر آن‌ها حاکم نیست. به همین دلیل نظام برآمده از آن‌ها نیز لزوماً نمی‌تواند نظام لیبرالی باشد. (شهرام نیا، ۱۳۹۰/۱/۱۱)

شباهت‌های خاورمیانه‌ای

کشورهای خاورمیانه عبارتند از:

ایران، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عراق، بحرین، یمن، فلسطین اشغالی، اردن، سوریه، لبنان، کویت و مصر. در برخی تقسیم‌بندی‌ها کشورهای زیر هم جزء خاورمیانه به حساب آورده می‌شوند:

لیبی، موریتانی، الجزایر، سودان، تونس و مغرب (مراکش).

تحولات سیاسی اخیر و شعله‌ور شدن اعتراضات در خاورمیانه به صورت یک زنجیره، بیانگر این موضوع است که مقوله خاورمیانه یک مقوله معنا داری می‌باشد. با نگاهی موشکافانه‌تر می‌توان شباهت‌هایی را در این منطقه یافت که در نهایت پاسخ‌گوی بخشی از سؤالات به وجود آمده است.

۱- یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های حکومتی در خاورمیانه، «دولت رانتیر» است. بدین معنا که، دولت با داشتن درآمد انحصاری دیگر نیازی به مالیات شهروندان ندارد. هنگامی که این درآمد در اختیار حکومت قرار می‌گیرد، با برهم زدن توازن قدرت میان کسانی که کنترل نحوه توزیع رانت را بر عهده دارند و کسانی که برای برخورداری از این رانت باید با گروه اول چانه زنی کنند، قدرت متکثر از بین می‌رود و حکومت خودکامه ایجاد می‌شود. (<http://www.rastak.com/article?id=453>) این نوع قدرت در خاورمیانه شایع‌ترین نوع قدرت است. «رانت» به حکومت این امکان را می‌دهد که یا «اپوزسیون» را با پول بخرد و یا با استفاده از نیروی نظامی، پلیسی و امنیتی، به سرکوب مخالفان پردازد. در هر صورت این دولت دولت پاسخ‌گو نیست.

۲- اقتدارگرایی حکومت در خاورمیانه با ضعف سازمان‌های جامعه مدنی همراه بوده است؛ این سازمان‌ها که می‌توانند با نقشی مستقل از دولت و در جهت برآوردن خواسته‌های سیاسی - اقتصادی مردم بر دولت فشار آورند، یا در رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه غایب بوده یا بسیار ضعیف بوده‌اند و یا این‌که وجود مستقلی از دولت نداشته‌اند و دولت مانع از فعالیت آن‌ها در عرصه سیاسی شده است.

کشورهای منطقه خاورمیانه دچار بحران‌های مشابه می‌باشند:

الف- بحران هویت: با فروپاشی عثمانی و از بین رفتن شکل بازیابی مسلمانان در مفهوم سابق (امت)، مسلمانان با نوعی بحران هویت و ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی روبه‌رو شدند. این «ناسیونالیسم»، خود را در سه قالب ترکی، ایرانی و عربی نشان داد. ناسیونالیسم عربی که در کشورهای عربی و حول محوریت مصر انسجام یافت، پس از جنگ ۶۸-۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و شکست آنان از این موجودیت جعلی و جدید و متعاقب آن مرگ «ناصر» در ۱۹۷۰، باعث فروپاشی کاخ پر عظمت فردی و جمعی اعراب شد و پس از آن، بحران هویتی عظیم، اعراب را فرا گرفت.

ب- بحران مشروعیت: فوری‌ترین نتیجه بحران هویت (که با خود بحران شخصیت و روح و به تبع آن بحران اجتماعی را داشت)، بحران مشروعیت است که به از بین رفتن سریع مشروعیت نخبگان و نهادهای حاکم منجر می‌شود. مشروعیت به معنی توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و شهروندان بدون اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند. «دومینوی انقلاب‌ها» در جهان عرب به ما نشان داد که حکومت‌های عربی فاقد مشروعیت هستند. (وینست، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

۳- بحران فرهنگ و مدرنیزاسیون: ورود مدرنیته و اخذ مظاهر تکنیکی آن توسط مسلمانان، و با انگیزه دفاعی و پیروی از غرب در رسیدن به قدرت نظامی و تحول و توسعه اقتصادی، کشمکش وسیعی را میان نوگرایان و سنت‌گرایان به وجود آورد؛ چرا که پدیده‌های جدید و مدرن، ارزش‌ها و فرهنگ‌های خاص خود را به همراه می‌آورد؛ لذا غربی شدن سطحی و ظاهری نخبگان سیاسی و اقتصادی، و نیز مصرف‌گرایی بی‌بند و بارانه و رفتار غیر بومی، حکام را از پیروان فقیر و سنتیشان جدا می‌سازد که این مسأله باعث به وجود آمدن شکاف فرهنگی - سیاسی عظیمی در این جوامع شده است. برخورد میان فرهنگ مهاجم غربی و سیستم ارزشی بومی، در اذهان اعراب، نوعی جنون و احساس حقارت در برابر غرب ایجاد کرده است و این یعنی بحران فرهنگی. (فکوهی، <http://anthropology.ir/node/8491>)

۴- زبان مشترک: یک موضوع بسیار مهم، زبان مشترک عربی در بین عرب‌های خاورمیانه است. آن‌ها با استفاده از این زبان توانستند از رویدادهای مهم در کشورهای همسایه اطلاع پیدا کنند. یکی از عواملی که باعث انتقال بحران از یک کشور به کشور دیگر گشت، زبان مشترک بین این کشورهاست.

۵- در پایان ۳۵۰ میلیون عرب مسلمان با اکثریت مذهب سنی، نشان دهنده تجانس فرهنگی در این منطقه است.

در واقع از منظر اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی، مردم کشورهای عربی خاورمیانه را

می‌توان به مثابه شهروندان یک کشور دانست. شهروندانی که به مدت نیم قرن بدون تغییر و انقلاب زیست نمودند، تبدیل به توده‌هایی گشتند که در بازی سیاسی نقشی کم‌رنگ داشتند و یا بدون نقش بودند.

جنبش نوین عربی

این موضوع که چگونه طغیان سیاسی در منطقه عرب خاورمیانه به راه افتاد و به این سرعت توسعه پیدا کرد، یک معماست. اما می‌توان بعضی از جنبه‌های آن را یافت. در این قسمت به این سؤال پاسخ خواهیم داد که: **علت نوین بودن جنبش‌های عربی چیست؟** این جنبش‌ها «ناجنبش» هستند؛ ناجنبش شکلی از مبارزه اجتماعی است که توسط کنشگران منفرد غیر سازمان یافته صورت می‌گیرد؛ کنشگران منفردی که کنش و یا عمل و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. مفهوم ناجنبش یا به‌طور عام‌تر نظریه «هنر حضور»، توضیح دهنده تغییرات آرامی است که روشنفکران منفرد در زندگی روزمره خود و از طریق فعالیت‌های روزمره در زندگی خود و در جامعه به‌وجود می‌آورند. این‌ها تغییراتی است که در جهت تحقق خواسته‌ها و حقوقشان انجام می‌گیرد. (فکوهی، <http://anthropology.ir/node/8491>)

این ناجنبش‌ها چند خصوصیت دارند:

- ۱- سازمان یافته نیستند، بیشتر بر دوش جوانان تکیه دارد.
- ۲- بدون رهبر هستند. غیبت یا نبود رهبری در قالب تشکل‌های کلاسیک و سنتی چون احزاب، جبهه‌ها، اتحادیه‌ها، ائتلاف‌ها و شخصیت‌های کاریزماتیک مرجع و برخوردار از نفوذ همه‌گیر، بارزترین وجوه مشترک جنبش‌ها و انقلاب‌های کنونی در کشورهای عرب زبان آفریقا و خاورمیانه است. (خاتم، www.jomhourikhahi.com) یکی از مؤلفه‌های هر تغییر یا دگرگونی، وجود یک رهبر است؛ در این وضعیت «تکنولوژی» نقش رهبر و بسیج‌گر ایفا کرد و تمام سلیقه‌های مختلف را در یک هدف جمع و متحد کرد. در واقع تکنولوژی می‌تواند به عاملی علیه سیستم موجود تبدیل شود. مثلاً در تونس بعد از فرار «بن علی» از کشور، نه رهبری هست و نه مانیفستی. همان هیأت دولت پیشین با تغییراتی جزئی، به کار خود ادامه می‌دهد. بر اساس همان قانون اساسی پیشین رئیس پارلمان، به عنوان رئیس جمهور برگزیده می‌شود. گویی اتفاقی رخ نداده و با مرگ طبیعی «بن علی» هم همین اتفاقات رخ می‌داد. قانون اساسی هنوز سر جای خود است، ساختار «سکولار» بوده اما فضای جامعه، اسلامی بود. یعنی چون «بن علی» اقدامات رادیکالی انجام نداد، جامعه نیز رادیکال نشد. (باقی، ۱۳۸۹)

۳- ایدئولوژی به‌خصوصی راهنمای فعالیتشان نیست. در واقع این جنبش‌ها واکنش اجتناب‌ناپذیر شهروندان به وجود رژیم‌هایی است که بیش از هر چیز امید به آینده را از آن‌ها گرفته است و در همه‌ساحت‌ها به‌ویژه عرصه سیاست، افقی تیره و تاریک برای آن‌ها رقم زده‌اند. (نوری، ۷۷۲۴۶?ID=www.inn.ir/newsdetail.aspx)

آن‌ها پیرو هیچ ایدئولوژی خاصی نیستند.

۴- درخواست‌های مشخصی دارند و در جهت برآوردن این درخواست‌ها، دایم و روزمره در حال مبارزه هستند. این ناجنبش‌ها نیازمند اجماع حداقل چند هدف بنیادین هستند که یا برای وقوع آن هدف مبارزه می‌کنند یا می‌خواهند از رخ دادن هدف و خواستی جلوگیری کنند. در واقع نوعی تکثر درخواست آن‌ها وجود دارد، که این خواست‌ها در مرحله‌ای به خواست بخشی از جامعه یا کل جامعه بدل می‌شود و کنشگران به یک اجماعی می‌رسند. (پیران، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶)

۵- جنبش‌ها هرچه باشند بخشی از وجوه وضع موجود را نمی‌پذیرند؛ لذا با میزانی از نارضایتی روبه‌رو هستند. آن‌ها محصول شرایط خفقان سیاسی هستند که در آن اجازه فعالیت آزاد و پیوند فعال و سازمانی وجود ندارد و زمانی که فرصت سیاسی و یا فضای مناسب باز می‌شود، می‌توانند به سرعت به جنبش‌های اعتراضی و سیاسی تبدیل شوند. (پیران، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶) آن‌ها زمانی به خیابان آمدند که پروژه اصلاحات از بالا به بن بست برسد.

۶- در خاورمیانه «خیابان» به این جنبش‌ها هویت بخشید. افراد خود را در خیابان‌ها مثلاً میدان تحریر به عنوان عضوی از یک کلیت دیدند و نقطه عطف این جنبش زمانی است که افراد عادی یا غیرفعال، به این ناجنبش بپیوندند.

۷- آن‌ها همواره خشونت ستیز باقی می‌مانند، ولی به دلیل بی‌توجهی حکومت‌ها وارد فاز انقلابی می‌شوند. یعنی اگر حکومت با آن‌ها به گفت‌گو بنشیند و نوعی رابطه به‌وجود آید، این جنبش‌ها به رادیکالیسم نمی‌انجامند.

۸- می‌توانند از بین برنده مشروعیت باشند. یعنی اگر حکومت به خواسته‌های مشروع آن‌ها پاسخ‌نگوید برای حکومت خطرناک هستند. از آن‌جا که این جنبش‌ها خشونت ستیز هستند، اعمال خشونت در مقابل آن‌ها تشدیدکننده خاصیت مشروعیت‌زدایی آن‌ها می‌شود.

این ۸ مورد از مهم‌ترین مشخصات جنبش در کشورهای عربی است. دکتر «پرویز پیران» معتقد است جنبش‌های موفق ۸ مرحله را پشت سر می‌گذارند تا به نتیجه دلخواه خود برسند: **مرحله اول:** این جنبش‌ها در جامعه‌ای که معضل اجتماعی وجود دارد شکل می‌گیرند. به عنوان مثال ارزش‌های اخلاقی مورد پذیرش زیرپا گذاشته می‌شود، (دروغ، فساد، تملق، ریاکاری و...) در عین حال در این مرحله راه‌هایی برای بیان خواسته‌ها نیست در ضمن سرکوب شدید هم وجود ندارد و شرایط عادی است.

مرحله دوم: تأخیر در تشکیل جنبش‌های اصلاح‌گرایانه درون سیستمی خردنگر، منجر به رشد تنش در بخش‌هایی از جامعه می‌شود که شکست برنامه‌های حکومت را مطرح می‌سازند. گروه‌ها یا جنبش‌ها در این‌جا به سمت اجماع بر خواست‌های مشترک حرکت می‌کنند؛ برای مثال شکست در برنامه صلح با رژیم اشغالگر قدس.

مرحله سوم: عمل آمدن شرایط و رسیدن به اجماع در مورد خواست عمومی. سرکوب و قدرت فردی «مبارک»، معضلات اقتصادی، مسکن، اشتغال... و اشتباه «مبارک» در فردی کردن اوضاع و تبدیل خود به مرکز و محور مقصریابی عمومی به اجماع عمومی در مصر انجامید.

مرحله چهارم: از جا کنده شدن. این مرحله معمولاً با یک جرعه اتفاق می‌افتد. در مصر سرکوب تمام گروه‌ها و تقلب گسترده در انتخابات، این جرعه را به وجود آورد.

مرحله پنجم: بحران هویت و حس شکست و بی‌قدرتی.

مرحله ششم: جذب گسترده اکثریت به جنبش.

مرحله هفتم: تبدیل شدن جنبش به آلتیرناتیو.

مرحله هشتم: ادامه مبارزه طی شده برای رسیدن به جامعه دموکراتیک. (پیران، ۱۳۸۹/۱۲/۲۶)

آینده جنبش‌های نوین عربی

بدون هیچ تردیدی ما با یک خاورمیانه نوین در آینده روبه‌رو خواهیم بود. بحران به وجود آمده در خاورمیانه نوید دگرگونی است. «بحران» به شرایطی گفته می‌شود که اندیشه‌ها و نظم اجتماعی - سیاسی مبتنی بر آن، در شرایط موجود پاسخگوی نیازها و شرایط جدید نیست و کنشگران در عرصه فکری - سیاسی و اجتماعی، به دنبال پاسخی جدید به شرایط جدید هستند؛ پاسخی که می‌تواند بازگشت به گذشته را به دنبال داشته باشد و یا با انداختن طرحی نوین و بی‌مانند، رو به آینده‌ای روشن داشته باشد. (خاتم، ۱۳۸۹: ۸۱)

در حال حاضر دو نظریه برجسته در مورد آینده ماهیت نظام‌های نوین عربی وجود دارد. یک نظریه که اعلام می‌دارد این جنبش‌ها، ماهیت اسلامی دارد؛ یعنی خواهان ایجاد یک نظام اسلامی در خاورمیانه عربی هستند. نظریه دوم به موضوع دموکراسی و ایجاد نظام دموکراتیک در این بخش از جهان می‌پردازد. و مهم‌ترین سؤال این نظریه‌پردازان این است که آیا این جنبش‌ها منجر به ایجاد نظام دموکراتیک در خاورمیانه عربی می‌گردند یا خیر؟

نگاهی گذرا به مصر

تحولات مصر به عنوان مادر جنبش‌های نوین عربی شناخته می‌شوند. با آن‌که این انقلاب

پس از سقوط حکومت دیکتاتوری تونس رخ داد، اما به دلیل جایگاه و نقش سوق‌الجیشی مصر و نقش کلیدی که این کشور و حکومت آن در معاملات خاورمیانه دارد، بازیگران زیادی درگیر این بحران هستند؛ و ارتش مصر، امریکا، اسرائیل، مردم و نخبگان سیاسی و حزبی این کشور، نقطه عطف به حساب می‌آید و این انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین نماد تحول در تولد خاورمیانه جدید به ثبت رسیده است. جمعیت مصر در جولای ۲۰۱۰ بیش از ۸۰ میلیون نفر برآورد شده است و گفته می‌شود که در جولای امسال به ۸۲ میلیون نفر خواهد رسید. متوسط سنی شهروندان مصری، ۲۴ سال در سال ۲۰۱۰ و ۲۴/۳ سال در سال ۲۰۱۱ است که از جوان بودن شدید جمعیت خبر می‌دهد. طبیعی است این جمعیت جوان خواستار شرایط مناسب برای ادامه تحصیل، کار و ازدواج باشد، و گرنه به عنوان مهم‌ترین نیروی اجتماعی ناراضی درمی‌آید. (توکلی، <http://www.armandaily.ir>)

جامعه مصر در حقیقت واجد پویایی سیاسی فراوانی بوده است. در جامعه مصر گروه‌های مختلف سیاسی از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها، همواره فعالیت داشته‌اند. اما طی سه دهه اخیر، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شده است، احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه‌ها بسته، افراد فعال سیاسی و روشنفکران بازداشت می‌شدند، دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می‌گرفت. طی دو دهه گذشته رژیم «مبارک» به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی و تأمین امنیت، فعالین جامعه مدنی را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب نموده است. (نبوی، ۱۳۸۹: ۹)

علی‌رغم اندک فضای باز سیاسی در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵، پس از این تاریخ به تدریج «مبارک» شروع به پس روی سیاسی نمود؛ نتیجه این اقدامات کاهش نمایندگان پارلمانی «اخوان المسلمین» از ۸۸ به صفر، دستگیری و شکنجه منتقدینی مثل «ایمن النور»، رقیب «مبارک» در آخرین انتخابات ریاست جمهوری و تقلبات گسترده انتخاباتی در رقابت‌های پارلمانی ۲۰۱۰ بود. همچنین آزادی‌های بیان و اجتماعاتی که در سال ۲۰۰۵ به احزاب رقیب داده شده بود، همه طی چند سال اخیر لغو شد. (فهری، ۱۳۸۹: ۹)

اعتراضات مصر دارای ویژگی دیگری نیز هست: واکنش‌ها و اعتراضات مردمی توسط یا به دعوت هیچ‌یک از احزاب و گروه‌های مهم رسمی و غیررسمی صورت نگرفته است. مثلاً تظاهرات روز سه‌شنبه ۲۵ ژانویه (روز خشم) در مصر، بنا به دعوت جنبش جوانان ۶ آوریل انجام شد. این جنبش در آوریل ۲۰۰۸ تأسیس شده و ارتباط اعضا و هواداران آن اغلب از طریق اینترنت است. اعضای گروه در سال ۲۰۰۹ به حدود ۷۰ هزار نفر رسید و برای برگزاری تظاهرات ضددولتی در روز خشم، حدود ۸۷ هزار نفر به صورت اینترنتی اعلام

آمادگی کردند. در نتیجه، احزاب و گروه‌هایی چون «اخوان المسلمین، ناصریست‌ها، الغد، الوفد و جمعیت ملی تغییر»، دنباله‌رو حرکتی شدند که از درون جامعه مصر ریشه می‌گرفت. برای شناخت وضعیت سیاسی مصر باید «اخوان المسلمین» را به عنوان مورد وفاق‌ترین حذب موجود در مصر، مورد بررسی قرار داد:

اخوان المسلمین

شکی نیست که جنبش «اخوان المسلمین» از مهم‌ترین حرکت‌های اسلامی تاریخ معاصر در دنیای اسلام است و طی ۸۲ سال گذشته، تأثیرات شگرفی در حوادث منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و عرب داشته است. البته این جمعیت یا حزب نیز همچون سایر احزاب و جریان‌های سیاسی، مراحل تاریخی مختلفی را سپری کرده است. در اساسنامه «اخوان المسلمین»، ماهیت ساختار سازمانی به عنوان جمعیت تربیتی، اجتماعی و ارشادی معرفی شده بود. هسته تشکیلاتی اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ در شهر «اسماعیلیه» به وجود آمد و پس از دو دهه افکار و اندیشه‌های «حسن البنا» و حزبش از مرزهای مصر گذشت و شعاع تأثیر فکری و سازمانی این جنبش از «جاکارتا» تا «رباط» امتداد پیدا کرد. اندیشه ایجاد یک سازمان بین‌المللی برای گروه‌های اخوانی در دهه پنجاه به وجود آمد.

«اخوان المسلمین» دارای پدران معنوی‌یی همچون «حسن البنا» و البته مهم‌تر از آن «سید قطب» است که در سایه نگاه آن‌ها به جامعه مصر و انگاره‌های اسلامی، ایدئولوژی جمعیت اخوان شکل گرفته است. هرچند این ویژگی‌های برگرفته از آراء «سید قطب» تا حدودی کم رنگ شده، اما در نهایت این خطر احساس می‌شود که در شرایط ویژه و شکننده‌ای مانند وضعیت بعد از انقلاب، این امکان می‌رود که ویژگی‌های مدرن دموکراسی خواهی نظیر حقوق شهروندی، وضعیت زنان، رشد نهادها و سازمان‌های مدنی و نیز ایجاد بسترهای دموکراتیک نظیر انتخابات آزاد و... نادیده انگاشته شوند.

شعار اخوان المسلمین همواره این بوده که «الاسلام هو الحل» یعنی در جوامع عرب مشکلاتی وجود دارد و راه حل این مشکلات اسلام است. در این رابطه همواره یک سؤال کلی پیش می‌آید که چگونه این امر امکان پذیر است. پیش از این وقتی از اخوانی‌ها سؤال می‌شد که منظورشان از این شعار چیست، بیشتر معتقد بودند که اسلامی کردن جامعه یعنی پیاده کردن شریعت، وقتی هم عنوان شریعت به کار گرفته می‌شود آن‌چه که بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود، اجرای حدود است. این قبیل مسایل باعث شده که تبلیغات گسترده‌ای در غرب علیه اسلام‌گرایی صورت بگیرد. به تازگی اخوان المسلمین در مصر گفتمان‌ش را تغییر داده و دیگر خواهان اجرای شریعت آن گونه که سابق بر این می‌خواستند، نیستند؛

بلکه اکنون به طور کلی از مسأله استفاده از اسلام به عنوان یک منبع مهم در قانون‌گذاری و در اداره جامعه صحبت می‌کنند. در کل می‌بینیم که اخوان‌المسلمین در همه زمینه‌ها چه در اجرای شریعت و چه در سیاست خارجی نظرات خود را دارند و روش اخوان بیشتر به یک نوع مردم‌سالاری اسلامی شبیه است نه آن تصویری که برخی از تحلیل‌گران غربی مایلند از اخوان ارائه دهند. (تابناک، ۱۳۹۰/۲/۱۲) غربی‌ها سعی دارند اخوان را گروهی سختگیر معرفی کنند که همواره به دنبال اجرای حدود است و آزادی‌های مردم را سلب خواهد کرد. در حال حاضر توسط اسرائیل و مبارک تلاش می‌شود که غرب را از نفوذ اخوان در جامعه مصر بترسانند، اما خود اعضای اخوان‌المسلمین همواره تأکید می‌کنند که حامی مردم‌سالاری‌اند و قصد دارند حضور خودشان را در کنار مردم و دیگر گروه‌های سیاسی داشته باشند.

با خروج «حسنی مبارک» از مصر، اخوانی‌ها که تا دیروز یک سازمان غیرسیاسی بودند تصمیم به تشکیل یک حزب سیاسی گرفتند: «حزب آزادی و عدالت». آن‌ها با تغییر مرامنامه از یک گروه اجتماعی به حزب سیاسی، خود را برای ورود گسترده‌تر به انتخابات مختلف در این کشور آماده می‌کنند. (تابناک، ۱۳۹۰/۱/۲۹) اخوانی‌ها تأکید کردند که «این حزب یک حزب دینی نخواهد بود بلکه یک حزب مدنی خواهد بود.» البته محافظه‌کاران جنبش اخوان‌المسلمین خواستار تکیه بر «اسلامی شدن» جامعه مصر هستند، در حالی که اصلاح‌طلبان بر شیوه نزدیک شدن به سیاست با گشایش و انعطاف‌پذیری در برابر ائتلاف با دیگر گروه‌های مخالف حکومت مصر تکیه می‌کنند. اخوان‌المسلمین همچنین تأکید کرد که در انتخابات ریاست جمهوری آینده مصر، هیچ‌کسی را نامزد نخواهد کرد و در صورت نامزدی هرکدام از اعضای حزب در این انتخابات، از وی حمایت نخواهد شد. با حضور اخوان در عرصه سیاست مصر بسیاری به این باور رسیدند که «دولت آینده مصر در اختیار اسلام‌گرایان قرار خواهد گرفت.» (تابناک، ۱۳۹۰/۳/۳۱)

گویا به تدریج و با گذشت زمان و نیز با نفوذ اسلام‌گرایان در میان توده مردم مصر و همچنین قشری از نخبگان، هر حکومتی در مصر، ناگزیر باید وزن و اعتبار آنان را به رسمیت بشناسد و به‌نوعی این نتیجه‌گیری می‌تواند صحیح باشد. در واقع جهان اسلام در دو قرن اخیر، شاهد یک بحران اساسی در درون خود بوده است. این بحران با شروع انحطاط امپراطوری عثمانی آغاز شده و با گذار از عصر دولت-ملت‌های اسلامی، وارد عصر پست مدرن شده و همچنان در حال بازتولید شدن است. با بررسی مختصر وضعیت مصر، به عنوان تأثیرگذارترین کشور عربی در خاورمیانه، می‌توان به نتایج مهمی دست یافت که در بخش نتیجه‌گیری به آن پرداخته می‌شود.

ایجاد دموکراسی در خاورمیانه

امواج مهیب دموکراسی‌گویی دیرتر از بقیه نقاط جهان به خاورمیانه آمده است؛ اما چنان توفانی را در خاورمیانه بر پا داشته است که بسیاری از تحلیل‌گران را شگفت زده نموده است و حاکمان این کشورها خود را با جنبشی فراگیر روبه‌رو دیده‌اند، نتوانستند در مقابل آن مقاومت نمایند و با صدای بلند شکست سیاست‌های حکومت‌داری و فرمان‌روایی خود را اعلام نمودند. در واقع نزاعی که بین مردم و حکومت‌ها به وجود آمده است یک موضوع کاملاً داخلی و مربوط به شیوه حکومت‌کردن است. در مورد دموکراتیک شدن خاورمیانه دو نگرش وجود دارد؛ گروهی که معتقدند خاورمیانه به سلامت به ساحل دموکراسی می‌رسد و گروهی که اعتقاد دارند «خاورمیانه دموکراتیک» یک رؤیاست.

مخالفان اعلام می‌دارند که بدون شک، فروپاشی و از میان رفتن دیکتاتوری‌ها اولین گام در گذار به دموکراسی است؛ اما مسایل حل نشده هویت، اصالت و مشروعیت همچنان رودرروی مردم خاورمیانه قرار دارد. در جهانی که دچار تحولات شتابان است، مشخصه منطقه خاورمیانه آشوب سیاسی، عدم قطعیت اقتصادی و تحول اجتماعی است. برخورد دیالکتیک میان نیروهای چالشگر مدرنیته و ماندگاری سنت، واقعیتی بنیادین در این منطقه می‌باشد. مناسبات انسانی کهن فرو می‌پاشند، در حالی که الگوهای نوین هنوز پدیدار نشده‌اند. از لحاظ سیاسی، حاکمان سنتی، رهبران انتخابی، دسته‌های حاکم نظامی و نخبگان نظامی در کنار یکدیگر به سر می‌برند. هیچ شکلی از حکومت نیز از تهدیدات خشونت سیاسی مصون نیست؛ بنابراین در همه جا شاهد ساختاری اقتدارگرا می‌باشیم که مانع از بروز تجلیات دموکراسی‌چه در سطح خرد، و چه در سطح کلان می‌باشد. (Elgindy, <http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2012/02/14/>)

یکی از مخالفان دکتر «داوود فیرحی»، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران می‌باشد. تئوری ایشان «چرخه انقلابات بی‌ثمر» است. ایشان با بیان این‌که امروز در موقعیتی در جهان اسلام به سر می‌بریم که برخی از آن به عنوان «بیداری اسلامی»، برخی دیگر «بهار انقلاب‌های خاورمیانه» و برخی از آن به عنوان «بهار دموکراسی خواهی در خاورمیانه» نام می‌برند، افزود: «وقتی به جهان اسلام نگاه می‌کنیم دو دوره متفاوت، یکی چرخه سلطنت‌ها و دیگری چرخه انقلاب‌ها را می‌بینیم. در مورد چرخه سلطنت، ابن‌خلدون با توجه به نظریه چرخش سلسله‌ها یا عصبیت، به این موضوع می‌پردازد و عنوان می‌کند: جهان اسلام، جهانی است که در غیاب مردم سلسله‌ها تأسیس و به تدریج فرسایش می‌یابند و سپس جای خود را به سلسله دیگری می‌دهند که باز آن سلسله هم بر اساس زور است و این چرخه باطل در جهان اسلام ادامه می‌یابد.

چرخه انقلاب‌ها چرخه‌ای است که با باز شدن پای مردم به عرصه اجتماع بروز و ظهور یافت و شاهد یک تحول جدید مبنی بر «چرخه انقلاب‌های بی‌ثمر» هستیم. در واقع این چرخه ناظر به این مطلب است که رژیم‌ها تغییر پیدا می‌کنند و بعد از مدت کوتاهی اتحادی بین دولت و ملت پیدا می‌شود و به دلیل فقدان نهادهای کنترل‌گر، آرام آرام شاهد زوال اقتدار در جوامع هستیم که ناکارآمدی دولت‌ها و انباشت نارضایتی‌ها را سبب می‌شود و سپس دوره سرکوب و نیز نافرمانی از رژیم و تظاهرات را شاهد خواهیم بود. وی با اشاره به انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی در کشورهای جهان اسلام (خاورمیانه، شمال آفریقا، حوزه خلیج فارس) تصریح کرد: «به دلیل فقدان سازوکارها، دولت دوباره در این رژیم‌ها به نیروی مسلح مسلط می‌شود و دوباره مسیر باطل تکرار می‌شود؛ این توصیف درستی از وضعیت حاکم بر کشورهای منطقه و جهان اسلام است.»

وی با بیان این‌که اگر بخواهیم از چرخه باطل حکومت‌ها عبور کنیم، یکی از راه‌ها دموکراسی یا انتقال به دموکراسی است، سه شرط را برای دموکراسی برشمرد و افزود: «دموکراسی به سه عامل فکر، حاملان آن و نهادهای دموکراسی بستگی دارد، به نظر در کشورهای اسلامی هیچ کدام از آن‌ها کاملاً شکل نگرفته است.» (فیرحی، <http://isna.ir/9003-03983>)

«محمد حسنین هیکل»، متفکر و نویسنده معروف مصری، در گفت‌وگو با روزنامه مصری «الاهرام» اظهار داشت: «جامعه مصر هنوز تغییر نکرده است. درست است که تمام موانع از بین رفته و درها باز شده، اما هنوز هدف آزادی، دموکراسی، عدالت و حاکمیت قانون محقق نشده است. انقلاب تنها رفتن جوان‌ها و مردم به خیابان‌ها نیست.» (هیکل، www.tabnak.ir/fa/news/164597)

«نوام چامسکی» یکی از اشخاصی است که امیدوار به ایجاد دموکراسی در خاورمیانه می‌باشد، ایشان عنوان می‌کنند: «این نظریه که دموکراسی در کشورهای خاورمیانه غیرممکن است، همیشه بی‌پایه بوده است. جهان اسلام دارای تاریخ طولانی جنبش دموکراسی است.»

چامسکی بیان می‌کند: «دلیل دموکراتیک نبودن کشورهای خاورمیانه غرب است نه مشکلات داخلی. شواهدی را هم برای تأیید مدعای خود می‌آورد از جمله این‌که در سال ۱۹۵۳ در ایران یک سیستم حکومت پارلمانی برقرار بود؛ اما آمریکا و بریتانیا حکومت آن را سرنگون کردند. در سال ۱۹۵۸ انقلابی در عراق به وقوع پیوست. نمی‌دانیم که سرانجام این انقلاب چه می‌شد؛ اما ممکن بود که این انقلاب در روند خود به ایجاد ساختارهای دموکراسی منجر شود و تاکنون کشورهای غربی مانع شکل‌گیری دموکراسی در این کشورها شده و هنوز هم می‌شوند. در این کشورها همواره جنبش‌های دموکراسی وجود داشته ولی از طرف دیکتاتورهایی که مورد حمایت غرب و یا به‌طور مشخص مورد حمایت آمریکا، بریتانیا و فرانسه هستند، سرکوب شده‌اند. وقتی که همه چیز سرکوب و ویران می‌شود، نمی‌توان به دموکراسی نایل آمد.» (چامسکی، <http://middleeastberlin.de>)

«جف هاینس» هم یکی دیگر از طرفداران امکان وقوع دموکراسی در منطقه خاورمیانه

است. ایشان در مخالفت با تئوری موج سوم «هانتینگتون» عنوان می‌کنند که تنها شکل دموکراسی، دموکراسی غربی یا لیبرال نیست. در واقع اشتراکات خیلی کمی بین سیستم‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در امریکای لاتین، آسیا و آفریقا وجود دارد و یک شکل واحد دموکراسی (دموکراسی لیبرال) پاسخگو نیست. تنها مشکل این مناطق غیبت یک جامعه مدنی قدرتمند می‌باشد که عدم وجود این موضوع باعث رشد گروه‌های تمامیت خواه و مستبد در این منطقه شده است. (Akhaie, www.rhul.ac.uk/politics-and-ir)

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که خاورمیانه احتیاج به الگوی متفاوتی از دموکراسی داشته باشد که برخلاف دموکراسی‌های غربی که تأکید آن‌ها بر رقابت انتخاباتی به عنوان جوهره دموکراسی است، باید تأکید بر تغییر روند توزیع «رانت» و از همه مهم‌تر ترویج فرهنگ اسلامی موافق با دموکراسی داشته باشد. تغییر نظام سیاسی در کشورهای خاورمیانه لزوماً هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد، و حتی می‌تواند سبب افزایش فقر مردم این منطقه شود. در مجموع می‌توان گفت که پارادوکس دموکراسی در خاورمیانه بدین معنی است که در این مرحله از توسعه، امکان ایجاد دموکراسی به شکل درون‌زا و پایدار در این کشورها، به شکل رایج آن که در کشورهای غربی دیده می‌شود، اندک است. کشورهای منطقه با تاریخ طولانی استبداد، با گرایش‌های دینی سنتی، جمعیت جوان و غیره، راه بسیار طولانی برای دموکراتیک شدن دارد. گرچه به باور نویسنده بازگشت به نظام اقتدارگرا به نظر غیرممکن می‌آید. زیرا شاخصه‌های نظام اقتدارگرا چون ۱- ترس و ناامنی مردم، ۲- جلوگیری از ورود آزاد اطلاعات در حال حاضر از بین رفته‌اند. (جلایی پور، ۱۳۸۹: ۱۳) امکان شکل‌گیری یک دموکراسی صوری، بیشتر از هر نوع دیگر حکومت، محتمل است. با فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا، انتخابات می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در منطقه داشته باشد. البته از آن مهم‌تر چگونگی تنظیم قانون اساسی به عنوان مرجع وفاق ملی - قانونی که اکثریت گروه‌های تأثیرگذار در آینده - مورد تأیید قرار بگیرد. در هر حال در خاورمیانه با «موج چهارم دموکراسی خواهی» روبه‌رو هستیم. این جنبش‌ها در درجه اول در یک کشور با اکثریت مسلمان شکل گرفته است. مردم عرب خاورمیانه، مسلمانانی هستند که خواهان تأثیرگذاری بر روند حکمرانی در کشور خود می‌باشند. اما آیا انقلاب از پایین به روند دموکراسی خواهی کمک خواهد کرد؟

«از دید بعضی نویسندگان گذارهای توفیق‌آمیز به سوی دموکراسی بر اساس تجربه تاریخی بیشتر از بالا صورت گرفته‌اند. انقلاب و توده‌های انقلابی، نقش چندانی در گذار به دموکراسی ایفا نکرده‌اند. برعکس نخبگان حاکم از بالا خواه از طریق سازش و خواه از

طریق اجبار و تحمیل، بیشترین نقش را در گذارهای توفیق آمیز داشته‌اند. میان انقلاب و دموکراسی هیچ گونه رابطه معنا داری وجود ندارد؛ حتی برعکس، انقلاب‌ها به برقراری نظام‌های غیر رقابتی و بسته ایدئولوژیک انجامیده‌اند. این شیوه در برخی مورد بازگشت اقتدارگرایی را تسهیل کرده‌اند. در حالی که گذار از بالا به شیوه مصالحه میان نخبگان حاکم نتیجه چشمگیری از لحاظ پایداری و استحکام دموکراسی داشته است؛ این نکته بسیار تأمل برانگیز است. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۲)

منابع:

منابع فارسی:

- ۱- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، چاپ دوم.
 - ۲- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیپلاچ‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، چاپ دوم.
 - ۳- عالم، عبدالرحمان، (۱۳۸۹)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ بیست و یکم.
 - ۴- وینسنت، اندرو، (۱۳۸۹)، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر بشیریه، نشر نی.
 - ۵- جلالی پور، حمیدرضا، (اسفند ۱۳۸۹)، مردم سالاری دیگر یک ارزش غربی نیست، فصلنامه دیپلماسی ایرانی.
 - ۶- خاتم، اعظم، (۱۳۸۹)، گفتگو با آصف بیات، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۱.
 - ۷- حسین باقی، محمد، (اسفند ۱۳۸۹)، گفتگو با احمد بخشی، ماهنامه علوم سیاسی، شماره ۹.
 - ۸- شهرام نیا، مسعود، (فروردین ۱۳۹۰)، موج چهارم گذار به دموکراسی، مجله دیپلماسی ایرانی.
 - ۹- فهری، سعیده سادات، (اسفند ۱۳۸۹)، گفتگو با دکتر مهدی پژوهشگر مسایل خاورمیانه و مصر، ماهنامه علوم سیاسی، شماره ۹.
 - ۱۰- مستقیمی، بهرام، (بهار ۱۳۸۹)، فناوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین الملل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.
 - ۱۱- نبوی، سید عبدالامیر، (اسفند ۱۳۸۹)، بهار دموکراتیک عربی؛ بررسی ویژگی‌های موج چهارم دموکراسی در خاورمیانه عربی، ماهنامه علوم سیاسی، شماره ۹.
 - ۱۲- روزنامه ملت ما؛ ۱۴ آبان ۱۳۹۰، دهه دموکراسی مردمی و آغاز موج چهارم.
 - ۱۳- روزنامه روزگار، بیران، پرویز، (۲ اسفند ۱۳۸۹) جنبش‌های اجتماعی و تحولات اخیر کشورهای عربی.
 - ۱۴- الحسینی، صادق، دولت آینده مصر در اختیار اسلام گرایان است، ۳۱/خرداد/۱۳۹۰. <http://www.tabnak.ir>
 - ۱۵- تازه‌ترین فعالیت اخوان المسلمین، ۱۲/اردیبهشت/۱۳۹۰.
- www.inn.ir/newsdetail.aspx?ID=77246
- ۱۶- توکلی، امیر حسین، کمی درباره مصر اقتصاد و سی استش، <http://www.armandaily.ir>
 - ۱۷- چامسکی، نوام، جنبش دموکراسی در خاورمیانه تاریخی طولانی دارد، مصاحبه کننده: شیدا نورچ-قنطر

<http://middleeastberlin.de>

۱۸- خاتم، اعظم، گفتگو با آصف بیات، خاورمیانه از جنبش‌های اجتماعی تا تغییرات سیاسی.

www.jomhourikhahi.com

۱۹- خیزش اخوان المسلمین برای تصاحب پارلمان مصر، ۲۹/ فروردین/ ۱۳۹۰.

<http://www.tabnak.ir/fa/news/161910>

۲۰- ریاحی، آیدین، پارادوکس دموکراسی در خاورمیانه. <http://www.rastak.com/article?id=453>

۲۱- فیروز، احسان، آفریقا و آینده دموکراسی در خاورمیانه. <http://www.siasstname.com>

۲۲- فکوهی، ناصر، نادری، احمد، خیزش ضد سیستم؛ از دموکراسی خواهی تا اسلام سیاسی،

<http://anthropology.ir/node/8491>

۲۳- فیرحی، داود، همایش رویکرد ایرانی به دانش سیاست: شاهد «چرخه انقلاب‌های بی‌ثمر» در جهان

اسلام هستیم، <http://isna.ir/9003-03983>

۲۴- نوری، محمد، جنبشی برای پایان تحقیر... <http://www.tabnak.ir/fa/news/1597>

۲۵- هیکل، حسنین: انقلاب مصر موفق شد؛ اما... <http://www.tabnak.ir/fa/news/164597>

منابع انگلیسی:

1. Olimat, Muhammad, The Fourth Wave: Revolution and Democratization in the Arab Middle East, Journal of International Women's Studies Vol. 12 No.3
2. Akhaine, Sylvester odion, the third wave of democracy discourse: is there a fourth or fifth wave? , www.rhul.ac.uk/politics-and-ir, royal hooloway university of London.

Modern Arab Movements' Influence on the Demand for Democracy in the Middle East

Fatimah Abaee
M.A. in Political Sciences
University of Tehran

This article tries to answer a question: Is it possible to create democracy in the Middle East? It seems that for a half of century the Middle East was silent in this respect under the totalitarian rulers and despotic pressures and waited a person to burn himself in the public and demand for democracy. But the fact of the matter is that the downfall of regional dictators does not suffice to help the dream of democracy come true for millions of young Egyptians, Libyans, Tunisians, Jordanians, Bahrainis and Democracy nowadays was known both by citizens and intellectuals as well as governments to be a relevant option. Middle East is in transition to democracy. Some theorists such as Philippe C. Schmitter and Terry Lynn Karl believe that with the revolution from below it would not be possible to pass the transition into democracy. Hence, democracy needs reform from the above. Although, prediction about the future of democracy in the Middle East would be difficult as the influence of external forces will not be more than that of international forces, however, a new Middle East embodying the fourth wave of democracy may be in rise.

Keywords: The fourth wave of democracy, formal democracy, authoritarianism, illegitimacy.